

## حکم جنایت عمدی شخص نابینا از منظر فقه امامیه

رضا میرزائی کلان

طلبه سطح ۳ حوزه علمیه قم، دانش‌آموخته موسسه عالی فقه و علوم اسلامی

Reza28534@gmail.com

### چکیده

در فقه امامیه، اختلاف نظر قابل توجهی درباره حکم جنایت عمدی شخص نابینا (أَعْمَى) وجود دارد. برخی از فقها مانند ابن‌ادریس، محقق حلی، و شهید ثانی با استناد به عمومات قرآنی قصاص قائل به تساوی حکم نابینا و بینا در جنایت عمدی هستند و در صورت وجود شرایط، قصاص را جایز می‌دانند. در مقابل فقیهانی مانند شیخ طوسی، شهید اول و محقق خویی معتقدند جنایت عمدی نابینا معادل خطا محسوب می‌شود و تنها دیه بر عهده عاقله است؛ این دیدگاه مبتنی بر دو روایت معتبر است: موثقه ابو عبیده که تصریح می‌کند «عمد نابینا مانند خطاست» و صحیح‌ه حلبی که در آن امام صادق (ع) قتل توسط نابینا را خطا دانسته و دیه را بر عاقله واجب می‌شمارد. در این تحقیق، پس از توصیف ادله هر دو دیدگاه، به تحلیل سندی و دلالتی روایات پرداخته شده و اشکالات مطرح شده از جمله ضعف سندی، مسئله تخصیص عمومات قرآنی با خبر واحد، و عدم انطباق با قواعد عمومی دیات مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که با توجه به صحت سند و دلالت روایات خاصه، همچنین با در نظر گرفتن مبانی اصولی در جمع بین عمومات و روایات، دیدگاه قائل به تساوی عمد نابینا با خطا از اتقان بیشتری برخوردار است.

### کلید واژه

جنایت عمدی، نابینا، قصاص، دیه

## مقدمه

جنایت عمدی و احکام مرتبط با آن از جمله مباحث پیچیده و چالش برانگیز در فقه جزایی اسلام است که همواره محل بحث و اختلاف نظر فقهای امامیه بوده است. یکی از مصادیق قابل تأمل در این زمینه، مسئله مسئولیت کیفری شخص نابینا در ارتکاب جنایت عمدی است که به دلیل وضعیت خاص مرتکب، موجب بروز آرای متفاوتی در میان فقها شده است. پرسش اصلی این است که آیا نابینا در ارتکاب جنایت عمدی، همانند فرد بینا مسئول شناخته می‌شود و مشمول قصاص قرار می‌گیرد، یا آنکه به دلیل فقدان حس بینایی، عمل او به جنایت شبه‌عمد یا خطای محض نزدیک شده و تنها مستوجب پرداخت دیه است؟

این مسئله از دیرباز در کتب فقهی مورد بررسی قرار گرفته و دو دیدگاه عمده در میان فقهای امامیه شکل گرفته است. دیدگاه نخست، با استناد به عمومات قرآنی و روایی مربوط به قصاص، میان نابینا و بینا تفاوتی قائل نشده و در صورت احراز شرایط عمد، قصاص را جایز می‌داند. در مقابل، دیدگاه دوم با تمسک به موثقه ابو عبیده و صحیحہ حلبی، معتقد است که جنایت نابینا فاقد شرایط کامل عمد بوده و در نتیجه، مشمول احکام خطا می‌شود. قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی دیدگاه نخست را پذیرفته است و براساس آن جنایت عمدی نابینا و بینا را مساوی دانسته است.

اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که نه تنها بر احکام فقهی تأثیر مستقیم دارد، بلکه در نظام قضایی کشور نیز کاربرد عملی پیدا می‌کند. از این رو، پژوهش حاضر با هدف بررسی دقیق ادله هر دو دیدگاه، تحلیل سندی و دلالتی روایات مورد استناد و نقد و ارزیابی استدلال‌های مطرح‌شده، به روش تحلیلی-توصیفی و با تکیه بر منابع معتبر فقهی انجام شده است.

پیشینه این بحث را می‌توان در مقاله‌های «مسئولیت کیفری قاتل نابینا در فقه امامیه و حقوق ایران»<sup>۱</sup> و «نوع قتل ارتكابی توسط اعمی»<sup>۲</sup> مشاهده کرد که به نتیجه‌گیری «تساوی جنایت نابینا و بینا» رسیده است. نویسندگان در این مقالات با استناد به عمومات و حمل مفاد صحیحہ حلبی و موثقه ابو عبیده بر فرض دفاع مشروع یا فرد غالب یا عدم امکان قصاص و نظائر آن، به این نتیجه دست یافته‌اند. حمل روایت نسبت به فروض ذکر شده در کلام فقیهان موجود است و جواب‌های

---

۱. امینی، حاتمی و محمدیان، «مسئولیت کیفری قاتل نابینا در فقه امامیه و حقوق ایران»، ۹.

۲. ارمک و احمدی، «نوع قتل ارتكابی توسط اعمی»، ۷۱.

مقتنی به آنها داده شده است، بر این اساس در این پژوهش، تلاش شده است تا علاوه بر بررسی دقیق تر این اشکالات وارده به موثقه ابو عبیده و صحیح حلی، حمل های مذکور نیز مجدداً مورد ارزیابی قرار گیرند تا روشن شود آیا می توانند به عنوان دلائل محکمی برای اثبات دیدگاه تساوی مسئولیت نابینا و بینا استناد شوند یا خیر؟

ساختار این پژوهش به این صورت است که پس از مقدمه حاضر، در بخش اول به بررسی دیدگاه و ادله قائلین به قصاص نابینا پرداخته می شود و در بخش دوم، ادله طرفداران تساوی جنایت عمدی و خطای نابینا بررسی می گردد و نقدهای وارد بر آنها ارزیابی می شود. در نهایت، با جمع بندی ادله و نقدهای مطرح شده، دیدگاه برگزیده تبیین خواهد شد. امید است این پژوهش علاوه بر توسعه مباحث فقهی در این زمینه، بتواند به عنوان منبعی کاربردی برای نظام قضایی کشور مورد استفاده قرار گیرد و در روشن تر شدن حکم این مسئله تأثیرگذار باشد.

## ۱. تساوی جنایت عمد شخص بینا و نابینا

ابن ادریس، محقق حلی، علامه حلی، فخرالمحققین، صیمری، فاضل مقداد، شهید ثانی، محقق اردبیلی، فیض کاشانی، محقق خوانساری و مدنی کاشانی قائل هستند که عمد نابینا مثل شخص بینا است و حکم قصاص با وجود شرائط دیگر ثابت است.<sup>۳</sup> صاحب جواهر گرچه در ابتداء قول دوم را تقویت کرده است ولی در ادامه متمایل به این قول شده است.<sup>۴</sup> دلیل این قول اطلاقات قرآنی و روایی قصاص نفس و عضو است که شامل شخص نابینا هم می شود. اطلاق آیات «وَكُتِبَ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ»،<sup>۵</sup> «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى»،<sup>۶</sup> «فَمَنْ أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ»<sup>۷</sup> و اطلاق روایات قصاص نفس و عضو، شامل شخص نابینا می شود و بر این اساس تفاوتی بین عمد نابینا و بینا وجود ندارد. به تعبیر دیگر مناط قصاص «قتل یا جنایت بر نفس محترمه از روی عمد و عدوان» است و اگر این مناط در قتل نابینا هم وجود داشته باشد طبق اطلاقات باید حکم به قصاص کرد.

۳. ابن ادریس، سرائر، ۳/۳۶۸؛ محقق حلی، شرائع الاسلام، ۴/۲۰۱؛ محقق حلی، مختصر النافع، ۲/۲۹۷؛ علامه حلی، تحریر الاحکام، ج ۵، ص ۴۶۵؛ علامه حلی، مختلف الشیعه، ج ۹، ص ۳۵۹؛ علامه حلی، تبصره المتعلمین، ۱۹۶؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۶۰۹؛ فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ۴/۵۹۹؛ صیمری، غایه المرام، ۴/۳۸۹؛ مقداد، التنقیح الرائع، ۴/۴۳۱؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۵/۱۶۶؛ اردبیلی، مجمع الفائده، ۱۴/۱۴ - فیض، مفاتیح الشرائع، ۲/۱۲۶ - خوانساری، جامع المدارک، ۷/۲۳۸؛ کاشانی، کتاب القصاص، ص ۱۰۷.

۴. نجفی، جواهر الکلام، ۴۲/۱۸۸.

۵. مائده: ۴۵

۶. بقره: ۱۸۷

۷. بقره: ۱۹۸

باید توجه داشت که اطلاعات زمانی معتبر هستند که دلیل مقید حجت، در مقام وجود نداشته باشد. در منابع روایی نسبت به قتل و جنایت نابینا دو روایت (=موثقه ابو عبیده و صحیح حلی) وجود دارد که قابلیت تقیید اطلاعات را دارند و تمامیت این قول منوط به عدم پذیرش سند یا دلالت این دو روایت است که در ضمن قول دوم بررسی می شود.

## ۲. تساوی جنایت عمد و خطای شخص نابینا

ابن جنید، شیخ طوسی، ابن براج، ابن حمزه، شهید اول در غایه المراد -ایشان این قول را به صهرشتی و طبرسی هم نسبت داده است-، فاضل هندی، صاحب مفتاح الکرامه، صاحب ریاض، محقق خوئی و فاضل لنکرانی قائل هستند که عمد و خطای نابینا مساوی است و باید احکام خطا را در آن جاری کرد.<sup>۸</sup> در واقع با وجود تمام شرائط عمد، نابینا محکوم به قصاص نمی شود بلکه حکم به پرداخت دیه می شود؛ نظیر جنایت عمدی پدر بر فرزند، مسلمان نسبت به ذمی و شخص حر نسبت به شخص عبد که با وجود همه شرائط عمد حکم به پرداخت دیه می شود.

کلینی و شیخ صدوق هم از قائلین این قول هستند؛ زیرا کلینی در باب «من خطوه عمد و من عمده خطا» موثقه ابو عبیده را نقل کرده است که طبق آن عمد و خطای نابینا مساوی است، همچنین شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه موثقه ابو عبیده و صحیح حلی را نقل کرده است که طبق هر دو روایت عمد و خطای نابینا مساوی است.

## ۲/۱. بیان ادله تساوی جنایت عمد و خطای شخص نابینا

دلیل این قول دو روایت معتبره است:

### ۲/۱/۱. موثقه ابو عبیده

[مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ] ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ -ع- عَنْ أَعْمَى فَقَالَ عَيْنٌ صَحِيحٌ [مُتَعَمِّدًا] قَالَ فَقَالَ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ إِنَّ عَمْدَ الْأَعْمَى مِثْلُ الْخَطَا هَذَا فِيهِ الدِّيَةُ مِنْ مَالِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَإِنَّ دِيَّتَهُ عَلَى الْإِمَامِ وَلَا يَبْطُلُ حَقُّ مُسْلِمٍ.<sup>۹</sup>

شیخ صدوق و شیخ طوسی نیز این روایت را نقل کرده اند.<sup>۱۰</sup>

### ۲/۱/۲. صحیح حلی

۸. ابن جنید، مجموعه فتاوی ابن جنید، ۳۵۹؛ طوسی، النهایه، ۷۶۰؛ ابن براج، المذهب، ۴۹۶/۲؛ ابن حمزه، الوسیله، ۴۵۵؛ شهید اول، غایه المراد، ۳۴۱/۴؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ۱۰۵/۱۱؛ عاملی، مفتاح الکرامه، ۳۲/۱۱؛ حائری، ریاض، ۲۵۶/۱۶؛ خوئی، مبانی تکلمه المنهاج، ۴۲ موسوعه/۹۹؛ لنکرانی، تفصیل الشریعه-قصاص، ۱۸۲).

۹. کلینی، الکافی، ۳۰۲/۷.

ترجمه روایت: ابو عبید گفت: از امام باقر (ع) درباره ی نابینایی که عمداً چشم یک فرد بینا را کور کند، پرسیدم. فرمودند: «ای ابو عبیده! عمل عمدی نابینا مانند خطاست. در این مورد، دیه از مال خود او پرداخت می شود. اما اگر مالی نداشته باشد، دیه بر عهده ی امام (حاکم شرع) است و حق هیچ مسلمانی نباید ضایع شود».

۱۰. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۱۱۴/۴؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۳۲/۱۰.

وَرَوَى الْعَلَاءُ<sup>۱۱</sup> عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَأْسَ رَجُلٍ بِمِعْوَلٍ فَسَأَلْتُ عَيْنَاهُ عَلَى خَدَّيْهِ فَوَثَبَ الْمَضْرُوبُ عَلَى ضَارِبِهِ فَقَتَلَهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ هَذَانِ مُعْتَدِيَانِ جَمِيعاً فَلَا أَرَى عَلَى الَّذِي قَتَلَ الرَّجُلَ قَوْداً لِأَنَّهُ قَتَلَهُ حِينَ قَتَلَهُ وَهُوَ أَعْمَى وَ الْأَعْمَى جُنَايَتُهُ خَطَأٌ تَلَزَمُ عَاقِلَتُهُ يُؤْخَذُونَ بِهَا فِي ثَلَاثِ سِنِينَ فِي كُلِّ سَنَةٍ نَجْمٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِلْأَعْمَى عَاقِلَةٌ لَزِمَتْهُ دِيَةٌ مَا جَنَى فِي مَالِهِ يُؤْخَذُ بِهَا فِي ثَلَاثِ سِنِينَ وَ يَرْجِعُ الْأَعْمَى عَلَى وَرَثَةِ ضَارِبِهِ بِدِيَةِ عَيْنَيْهِ.<sup>۱۲</sup>

شیخ طوسی در تهذیب الاحکام روایت را با سند دیگری کرده است؛ «مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلَبِيِّ».<sup>۱۳</sup> در این سند «محمد بن عبدالله بن هلال» واقع شده است که در کتاب رجالی توثیق نشده است، ولی دوراه برای توثیق ایشان قابل بیان است: ۱- وجود راوی در سلسله اسناد کامل الزیارات؛<sup>۱۴</sup> توثیق راوی از این جهت مبنایی است و به نظر مختار تمام نیست. ۲- اکثار روایت محمد بن الحسین بن ابی الخطاب از محمد بن عبد الله. نجاشی در ترجمه محمد بن الحسین نوشته «جلیل من أصحابنا، عظیم القدر، کثیر الروایة، ثقة، عین، حسن التصانیف، مسکون إلى روايته»؛<sup>۱۵</sup> طبق این ترجمه محمد بن الحسین نه تنها ثقة است بلکه مصنفات و روایات او قابل اعتماد هستند و از آنجائی که اکثار روایت راوی جلیل از راوی دیگر دلیل بر وثاقت است، می توان وثاقت «محمد بن عبدالله بن هلال» را به دست آورد.

#### بیان اجمالی دلالت دو روایت

۱۱. و ما كان فيه عن العلاء بن رزین فقد رويته عن أبي؛ و محمد بن الحسن - رضی الله عنهما - عن سعد بن عبد الله؛ و الحميري جميعاً عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن خالد، عن العلاء بن رزین. و قد رويته عن أبي؛ و محمد بن الحسن - رضی الله عنهما - عن سعد بن عبد الله؛ و الحميري جميعاً عن محمد بن أبي الصهبان، عن صفوان بن يحيى عن العلاء. و رويته عن أبي - رضی الله عنه - عن علي بن سليمان الزراري الكوفي عن محمد بن خالد، عن العلاء بن رزین القلاء. و رويته عن محمد بن الحسن - رضی الله عنه - عن محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن علي بن فضال؛ و الحسن بن محبوب، عن العلاء بن رزین. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ۴/ ۶۱. ۱۲. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ۴/ ۱۴۲.

ترجمه روایت: محمد حلبی گفت: از امام صادق (ع) درباره مردی پرسیدم که با کلنگ به سر مرد دیگری ضربه زد و در نتیجه، چشمانش (مجبوراً) از حدقه خارج شد و روی گونه هایش جاری گشت. سپس فرد مصدوم (که بینایی خود را از دست داده بود) به ضارب حمله کرد و او را کشت. امام صادق (ع) فرمودند: «هر دوی اینها متعدی (و خارج از حدود دفاع مشروع) بودند. اما من حکم قصاص را برای قاتل (فرد نابینا که ضارب را کشت) نمی بینم؛ زیرا او در حالی ضارب را کشت که نابینا بود، و جنایت نابینا به منزله خطاست. بنابراین دیه جنایت بر عاقله نابینا واجب می شود و آن را در طول سه سال، به صورت اقساط سالانه پرداخت می کنند، اگر نابینا عاقله ای نداشته باشد، دیه از مال خودش گرفته می شود و در سه سال قابل پرداخت است، نابینا می تواند دیه چشمانش را از ورثه ضارب اولیه مطالبه کند.»

۱۳. طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۰/ ۲۳۲.

۱۴. ابن قولویه، کامل الزیارات، ۲۳ و ۲۶.

۱۵. نجاشی، رجال النجاشی، ۳۳۴.

بیان تفصیلی دلالت دوروایت در ضمن تحلیل اشکالات وارده به دلالت این دوروایت روشن می‌شود؛ ولی اجمالاً، جمع بین دو روایت بیانگر این است که قتل و جنایت عمدی نابینا مثل خطا در نظر گرفته شده و دیه بر عهده عاقله است و در صورتی که عاقله توان پرداخت دیه نداشته باشد خود نابینا باید دیه را پرداخت نماید و اگر نابینا هم توان پرداخت دیه را نداشته باشد امام دیه را پرداخت می‌کند.

گرچه موثقه ابو عبیده در مورد جنایت نابینا و صحیحہ حلبی در مورد قتل نابینا است ولی هر دو روایت در این جهت مشترک هستند که عمد نابینا مساوی با خطا است، و مورد دو روایت که جنایت و قتل است موضوعیت ندارند، به همین جهت جمع حکمی بین دو روایت ممکن است. به این بیان که در موثقه ابو عبیده دیه ابتداء بر عهده نابینا قرار گرفته است، ولی اطلاق آن توسط صحیحہ حلبی مقید می‌شود؛ یعنی در جنایت عمدی نابینا هم دیه بر عهده عاقله است و در فرضی که عاقله توان پرداخت دیه نداشته باشد، دیه بر عهده نابینا است. همچنین طبق موثقه ابو عبیده اگر نابینا توان پرداخت دیه نداشته باشد امام دیه مجنی‌علیه را می‌پردازد و این فقره در صحیحہ حلبی نیامده است که اطلاق آن توسط موثقه مقید می‌شود.

## ۲/۲. بررسی اشکالات ادله «تساوی جنایت عمد و خطای نابینا»

قائلین به قول دوم اطلاقات قرآنی و روایی قصاص را قبول دارند ولی قائل هستند موثقه ابو عبیده و صحیحہ حلبی مقید آن اطلاقات است؛ پس همانطور که عمد صبی و مجنون مثل خطا است و دیه بر عهده عاقله است، عمد نابینا هم مثل خطا است و دیه بر عهده عاقله خواهد بود. بر این اساس اثبات قول دوم مبتنی بر رد اشکالاتی سندی، اصولی و دلالتی است که قائلین قول اول نسبت به روایات بیان کرده‌اند.

### ۲/۲/۱. اشکال سندی

فخر المحققین، شهید ثانی، محقق اردبیلی و برخی دیگر فرموده‌اند روایات به جهت سندی ضعیف هستند؛ زیرا در روایت ابو عبیده «عمار ساباطی» واقع شده است که فطحی مذهب است و در روایت حلبی به نقل شیخ طوسی «محمد بن عبد الله بن هلال» واقع شده است که توثیق نشده است.<sup>۱۶</sup>

این اشکال صحیح نیست؛ زیرا «عمار ساباطی» طبق بیان نجاشی ثقه است<sup>۱۷</sup> و در اعتبار روایت ثقه بودن کفایت می‌کند و لازم نیست راوی حتماً دوازده امامی باشد. روایت حلبی طبق نقل شیخ طوسی صحیح است و «محمد بن عبد الله» فقط طبق نقل شیخ طوسی در سلسله سند واقع شده است که وجه وثاقت او بیان شد.

### ۲/۲/۲. عدم تخصیص عمومات متعدد قرآن با خبر واحد

این اشکال را می‌توان به سه نحو تقریر کرد:

#### تقریر اول: عدم پذیرش اصل تخصیص عمومات قرآنی با خبر واحد

مقداد حلی قائل است تخصیص عمومات قرآنی و روایی با خبر واحد قابل پذیرش نیست. ایشان در توضیح ادعای خود نوشته: قائلین «تساوی جنایت عمد و خطای شخص نابینا» دو ادعاء دارند: ۱- آیات «النفس بالنفس» و «الحر بالحر»

۱۶. فخر المحققین، /یضاح الفوائد، ۶۰۱/۴؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۶۶/۱۵؛ اردبیلی، مجمع الفوائد، ۱۴/۱۴.

۱۷. نجاشی، رجال النجاشی، ۲۹۰.

مفرد معرف به لام هستند و به همین جهت عمومیت ندارند بلکه در مقام اصل تشریع قصاص هستند. پس اگر آیات در صدد اصل تشریع قصاص باشند و عمومیت نداشته باشند، به این معنی است که آیات متعرض جنایت عمدی نابینا نیست تا گفته شود صحیح حلی مخالف با عموم آیات است. ۲- بر فرض اینکه آیات عمومیت داشته باشد، صحیح حلی مختص آیات است.

هر دو ادعاء از نظر مقدار حلی صحیح نیست؛ زیرا گرچه عمومیت آیات قرآن اجماعی است ولی تخصیص عمومات قرآن با خبر واحد اختلافی است و به همین جهت نمی توان با خبر واحد عموم آیات قرآن را تخصیص زد. پس از آنجائی که عموم قرآن قطعی است و خبر واحد ظنی است نمی توان عمد شخص نابینا را در حکم خطا لحاظ کرد بلکه احکام عمد در حق نابینا هم جاری می شود.<sup>۱۸</sup>

اشکال تقریر اول: صحت تخصیص عموم قرآن با خبر واحد

ادعای اولی که مقدار حلی ذکر نموده، بیان شهید اول در غایه المرام است؛ شهید اول تخصیص عموم قرآن با خبر واحد را قبول دارد، و از آنجائی که آیات قصاص مفرد محلی به لام هستند، عمومیت ندارند و به این جهت صحیح حلی معارض با عموم قرآن نیست.<sup>۱۹</sup> همانطور که مقدار حلی فرموده آیات عمومیت دارند ولی با این حال در علم اصول فقه ثابت شده است که تخصیص عمومات قرآنی با خبر واحد صحیح است؛ زیرا جمع به نحو عام و خاص و مطلق و مقید یک جمع عرفی و عقلانی است و منافاتی بین آن دو نیست. همچنین صرف اینکه خبر واحد ظنی است و قرآن یقینی است دلیل بر این نیست که نتوان عموم قرآن را تخصیص زد؛ زیرا گرچه خبر واحد به خودی خود ظنی است ولی پشتوانه حجیت خبر واحد آیات قرآن - بنابر پذیرش مثل آیه نبأ بر اعتبار خبر واحد - یا روایات قطعی - بنابر پذیرش دلالت آنها - یا سیره عقلاء است؛ پس خبر واحد به لحاظ پشتوانه معتبر قابلیت تخصیص عموم قرآن را دارد.

#### تقریر دوم: اختصاص تخصیص عمومات قرآنی به خبر واحد صحیح و صریح

محقق اردبیلی تخصیص عمومات قرآنی با خبر واحد را قبول دارد ولی فرموده اگر خبر واحد صحیح و صریح باشد قابلیت تخصیص عمومات قرآنی را دارد. مراد از صحیح این است که همه راویان سلسله سند دوازده امامی باشند؛ پس از آنجائی که در روایت ابو عبیده «عمار ساباطی» قرار گرفته است که فطحی است و روایت حلی را از کتاب تهذیب الاحکام نقل کرده که در آن «محمد بن عبد الله بن هلال» واقع شده است که توثیق خاص ندارد، صالح برای تخصیص عمومات قرآن نمی داند.

مراد از تصریح هم این است که احتمال دیگری در روایات داده شود و حکم در روایت خلاف اصول مسلم نباشد. از سونی احتمال دارد «خطا» در عبارت «الاعمی جنایه خطا تلزم عاقلته» به لحاظ نحوی «حال» باشد که در این صورت

۱۸. مقدار، التنقیح الرائع، ۴/۳۱۱.

۱۹. شهید اول، غایه المرام، ۴/۳۴۳.

دلالت بر تساوی عمد و خطای نابینا نخواهد داشت، و از سوی دیگر در روایت ابو عبیده دیه بر عهده جانی قرار گرفته است که خلاف حکم در باب خطا است.<sup>۲۰</sup>

اشکال تقریر دوم: صحت تخصیص عموم قرآن با خبر واحد موثق و ظهور برای تخصیص عموم قرآنی با خبر واحد لازم نیست خبر واحد صحیح و صریح باشد، بلکه کافی است که سلسله راویان سند ثقة باشند و روایت ظهور داشته باشد. حال روایات مربوط به محل بحث موثق و صحیح هستند، و در ضمن اشکال پنجم بیان خواهد شد که موثقه ابو عبیده و صحیح حلی ظهور در این دارد که عمد نابینا مثل خطا است.

### تقریر سوم: عدم تخصیص عموم قرآن با خبر واحد شاذ

ابن ادریس نوشته روایت «تساوی جنایت عمد و خطای نابینا» از طرفی شاذ است و از طرف دیگر خبر واحد است و موجب علم نمی شود تا بتوان اطلاق مسلم قرآنی را مقید کرد.<sup>۲۱</sup>

اشکال تقریر سوم: عدم شاذ بودن اخبار «تساوی جنایت عمد و خطای نابینا» موثقه ابو عبیده و صحیح حلی روایات شاذ نیستند بلکه مشایخ ثلاث هر دو روایت را نقل کرده اند و عده ای از فقیهان هم طبق آن عمل کرده اند. همچنین از نظر ابن ادریس خبر واحدی که موجب علم نشود اعتبار ندارد ولی در علم اصول فقه ثابت شده است که خبر واحد حجت است و قابلیت تقیید اطلاقات قرآنی را دارد.

### ۲/۳. از بین رفتن فائده آیات قصاص

ابن ادریس نوشته: اگر دلالت روایات بر «تساوی جنایت عمد و خطای نابینا» پذیرفته شود، فائده آیات از بین می رود.<sup>۲۲</sup> بیان ایشان صحیح نیست؛ زیرا الف: فائده آیات قصاص اختصاص به جنایت عمدی نابینا ندارد تا گفته شود اگر عمد نابینا حمل بر خطا شود فائده آیه از بین می رود.

ب: ممکن است گفته شود، اگر عمد نابینا مثل خطا باشد دیگران از این حکم سوء استفاده می کنند و قتل و جنایت خود را از طریق نابینا مرتکب می شوند. این بیان دلیل بر این نیست که حکم جنایت عمدی که قصاص است را باید بر نابینا تحمیل کرد؛ زیرا همین بیان در مثل سوء استفاده از مسلمان نسبت به قتل ذمی هم جاری است و باید گفت حکم قصاص بر جنایت عمدی او هم جاری است و حال اینکه هیچ فقیهی قائل به آن نیست. به تعبیر دیگر براساس ادله، ذمی در برابر جنایت عمدی بر ذمی دیگر قصاص می شود، حال اگر یک ذمی از مسلمانی سوء استفاده نماید تا ذمی دیگری را بکشد، دلیل بر قصاص مسلمان در برابر قتل ذمی نمی شود.

پ: اگر منظور این است که فائده عمومیت آیات این است که بر عمومیت خود باقی بمانند و تخصیص نخورند، بیان صحیحی نیست؛ زیرا تخصیص موجب از بین رفتن حجیت عام بعد از تخصیص نمی شود تا فائده عام از بین برود،

---

۲۰. اردبیلی، مجمع الفوائد، ۱۵/۱۴.

۲۱. ابن ادریس، سرائر، ۳۶۸/۳.

۲۲. ابن ادریس، سرائر، ۳۶۸/۳.

بلکه صرفاً دائره حجيت عام شامل مخصّص نخواهد بود.

#### ۲/۴. حمل صحيحه حلبی بر فرض دفاع

علامه حلی در مختلف الشیعه موثقه ابو عبیده را به جهت سندی رد کرده است و روایت حلبی را گرچه صحیح دانسته ولی احتمال داده‌اند که نابینا قصد قتل نداشته است بلکه از باب دفاع مرتکب قتل شده است و به همین جهت امام (ع) حکم به قصاص نکرده‌اند.<sup>۲۳</sup>

اشکال دلالتی بیان شده صحیح نیست. براساس روایات معتبر متعدد، اگر شخصی از باب دفاع مرتکب قتل و جراحت شود، خون مهاجم هدر است و قصاص و دیه ثابت نیست؛ در حالی که طبق صحیح حلبی در قتل عمدی نابینا دیه بر عهده عاقله قرار داده شده است. ابن حمزه که از قائلین «تساوی جنایت عمد و خطای نابینا» است، التفات به مساله دفاع داشته و به همین جهت در صدر مساله نوشته: اگر جنایت نابینا از باب دفاع باشد نه تنها نابینا قصاص نمی‌شود بلکه دیه نیز به مهاجم تعلق نمی‌گیرد.<sup>۲۴</sup>

نسبت به هدر بودن خون مهاجم روایات متعدد وجود دارد که به دو مورد اشاره می‌شود:

روایت اول: صحیح حلبی

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: ... وَقَالَ أَيُّمَا رَجُلٍ عَدَا عَلَى رَجُلٍ لِيَضْرِبَهُ فَدَفَعَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَجَرَحَهُ أَوْ قَتَلَهُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ ...<sup>۲۵</sup>

روایت دوم: صحیح ابان بن عثمان

[عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى] يُونُسُ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا ظُلْمًا - فَرَدَّ الرَّجُلُ عَنْ نَفْسِهِ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ أَنَّهُ قَالَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ.<sup>۲۶</sup>

مطابق مفاد هر دو روایت اگر شخصی به دیگری تعدی جسمانی نماید، دیگری حق دفاع دارد و اگر دفاع موجب ایجاد جراحت یا قتل مهاجم شود، هیچ چیز بر عهده مدافع نیست.

#### ۲/۵. حمل حکم روایات بر فرض عمدی نبودن جنایت نابینا

صحیح حلبی زمانی دلالت بر «تساوی جنایت عمد و خطای نابینا» می‌کند که تعبیر «الاعمی جنایت خطا تلزم عاقلته» بیانگر سه امر باشد: ۱- روایت بیانگر این است که جنایت نابینا عمدی است. ۲- نابینا با فرض عاقل بودن مرتکب جرم شده است. ۳- امام (ع) این عبارت را به عنوان قاعده عام بیان کرده‌اند؛ یعنی حتی با فرض اثبات عمدی بودن جنایت نابینا، نمی‌توان حکم به قصاص کرد بلکه حکم به پرداخت دیه می‌شود. چهار بیان وجود دارد که طبق آنها یا این عبارت در مقام بیان جنایت عمدی نابینا نیست یا فرض روایت جنون نابینا است یا بیانگر حکم فرد غالب است.

بیان‌ها و حمل‌های ذکر شده نسبت به صحیح حلبی در دو بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ ۱- تبیین بیان‌ها و

۲۳. علامه حلی، مختلف الشیعه، ۳۵۹/۹.

۲۴. ابن حمزه، الوسيله، ۴۵۵.

۲۵. کلینی، الکافی، ۲۹۰/۷.

۲۶. کلینی، الکافی، ۲۹۱/۷.

حمل‌های ذکر شده و نقد آنها. ۲- تحلیل وجه حمل روایات بر فرض عمدی نبودن جنایت نابینا.

۲/۵/۱. تبیین بیان فقیهان و نقد آنها

### بیان اول: کلام شهید ثانی

شهید ثانی نوشته: عبارت «الاعمی جنایته خطا تلزم عاقلته» نمی‌گوید که جنایت عمدی نابینا مثل خطا است؛ زیرا احتمال دارد «خطا» در این عبارت «حال» باشد و «تلزم عاقلته» خبر واقع شود، بر این اساس معنای عبارت چنین است «جنایت نابینا در حال خطا، دیه‌اش بر عهده عاقله است».<sup>۲۷</sup>

صاحب ریاض در مقام رد بیان شهید ثانی چندین قرینه از صحیح‌ه حلبی نقل کرده است که طبق آنها «خطا» نمی‌تواند «حال» باشد بلکه «خطا» مرفوع و به عنوان «خبر» جمله است. به تعبیر دیگر صحیح‌ه حلبی نمی‌خواهد حکم قتل خطائی نابینا را بیان نماید، بلکه دلالت دارد که «عمد نابینا در حکم خطا» است.

الف: سوال راوی چنین است «رَجُلٌ ضَرَبَ رَأْسَ رَجُلٍ بِمِعْوَلٍ فَسَالَتْ عَيْنَاهُ عَلَى خَدَّيْهِ فَوَثَبَ الْمَضْرُوبُ عَلَى ضَارِبِهِ فَقَتَلَهُ». «وَوَثَبَ عَلَيْهِ» به معنای حمله کردن و یورش بردن است؛ پس معنای روایت این است که مضروب در مقابل ضربه ضارب به او یورش و حمله کرد که منجر به کشته شدن ضارب شد. پس سوال راوی مربوط به یورش عمدی نابینا است و سوال از جنایت خطای نابینا نیست.

ب: امام صادق (ع) در جواب سائل فرموده‌اند «هَذَانِ مُعْتَدِيَانِ جَمِيعًا»؛ یعنی هم فعل ضارب و هم فعل مضروب از باب تعدی به یکدیگر است و اینگونه نیست که فعل یکی عمدی و فعل دیگری خطائی باشد.

پ: امام صادق (ع) بعد از اینکه فعل ضارب و مضروب را عمدی دانسته‌اند، در حکم مساله فرموده‌اند «فَلَا أَرَى عَلَى الَّذِي قَتَلَ الرَّجُلَ قَوْدًا لِأَنَّهُ قَتَلَهُ حِينَ قَتَلَهُ وَهُوَ أَعْمَى»؛ طبق این فقره از روایت امام صادق (ع) جنایت نابینا را عمدی لحاظ کرده است، منتهی به جهت نابینا بودن قاتل حکم به قصاص نداده است بلکه دیه را بر عهده عاقله نابینا قرار داده‌اند. براساس سه فقره ذکر شده نمی‌توان گفت نقش «خطا» به لحاظ ادبیات عرب در عبارت «وَالْأَعْمَى جِنَايَتُهُ خَطَأٌ تُلْزَمُ عَاقِلَتُهُ» است؛ زیرا لازمه آن عدم تناسب صدر و ذیل روایت است. پس «خطا» در این عبارت خبر است و به این معنی است که جنایت عمدی نابینا - که در سوال روای و پاسخ امام ع مد نظر است - در حکم خطا است و دیه‌اش را باید عاقله پردازد. از طرف دیگر اگر عبارت «وَالْأَعْمَى جِنَايَتُهُ خَطَأٌ تُلْزَمُ عَاقِلَتُهُ» در صدد بیان حکم قتل خطا نابینا باشد، ذکر نابینا لغو است؛ زیرا پرداخت دیه توسط عاقله اختصاص به نابینا ندارد بلکه اگر فرد بینا نیز از روی خطا کسی را به قتل برساند، عاقله دیه مقتول را می‌پردازد.<sup>۲۸</sup>

### بیان دوم: کلام مجلسی اول

مورد صحیح‌ه حلبی مربوط به جایی است که شخصی ضربه به سر دیگری زده که منجر به کوری او شده است؛ مجلسی اول به جهت وجود ضربه به سر مجنی علیه احتمال داده‌اند ضربه موجب جنون مجنی علیه شده است و او در حال

۲۷. شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۵/۱۶۸.

۲۸. حائری، ریاض، ۱۶/۲۶۰.

جنون ضربه زننده را کشته است و از نظر فقهی مسلم است که جنایت مجنون قصاص ندارد بلکه فقط دیه ثابت می شود که باید عاقله مجنون بپردازد.<sup>۲۹</sup> بنابر این احتمال روایت مطابق ادله خطای محض و پرداخت دیه توسط عاقله خواهد بود. احتمال ذکر شده زمانی صحیح است که دلیل پرداخت دیه توسط عاقله جنون قاتل ذکر می شد، در حالی که بیان امام ع و تعلیل «فَلَا أَرَى عَلَى الَّذِي قَتَلَ الرَّجُلَ قَوْدًا لِأَنَّهُ قَتَلَهُ حِينَ قَتَلَهُ وَهُوَ أَعْمَى، وَالْأَعْمَى جِنَايَتُهُ خَطَأٌ تُلْزَمُ عَاقِلَتُهُ» بیانگر این است که دلیل عدم قصاص و پرداخت دیه توسط عاقله، «نابینا» بودن قاتل است. پس حمل این تعلیل بر جنون قاتل خلاف ظاهر است.

### بیان سوم: کلام مدنی کاشانی

مدنی کاشانی نوشته اگر نقش «خطا» به لحاظ ادبی «خبر» برای مبتدا (=الاعمی) باشد باز هم دلالت ندارد که حکم جنایت عمدی نابینا مثل خطا است؛ زیرا عبارت «وَالْأَعْمَى جِنَايَتُهُ خَطَأٌ تُلْزَمُ عَاقِلَتُهُ» به حسب غالب بیان شده است. به عبارت دیگر فرد نابینا غالباً به جهت عدم بینایی چه بسا اراده کرده است به موضعی از بدن مضروب ضربه وارد نماید که کشنده نیست ولی ضربه به موضعی دیگر می خورد که کشنده است و مضروب می میرد؛ به همین جهت فعل نابینا نظیر کسی است که اراده کرده است حیوانی را بزند ولی اتفاقاً فعل او به انسانی می خورد و می میرد. پس صحیح حلی مربوط به فرض غالب است و منافاتی ندارد که گفته شود اگر شرائط عمد محقق است، نابینا مثل بینا قصاص می شود.<sup>۳۰</sup>

کلام مدنی کاشانی به سه دلیل صحیح نیست:

یک: طبق قرائنی که از صاحب ریاض بیان شد روایت مربوط به فرضی است که فعل نابینا عمدی است و حمل روایت بر فرض غالب خلاف ظاهر است.

دو: طبق بیان مدنی کاشانی اگر روایت حمل بر فرض غالب شود، قتل باید شبه عمد باشد که دیه بر عهده خود قاتل است، در حالی که طبق روایت دیه بر عهده عاقله است. به عبارت دیگر ضابطه قتل خطا این است که قاتل قصد ضربه به حیوانی (=شیء دیگری) را دارد ولی اتفاقاً به انسان محقون الدم برخورد نماید، و این ضابطه بر روایت منطبق نیست؛ زیرا فرض این است که نابینا قصد فعل بر مقتول را دارد - گرچه اراده ضربه به ناحیه غیر کشنده را نکرده است - و فعل او منجر به کشته شدن مضروب شده است.

سه: مدنی کاشانی احتمال داده نابینا به دلیل نابینایی اراده ضربه به ناحیه غیر کشنده را کرده است ولی اتفاقاً فعل او به ناحیه کشنده برخورد کرده و منجر به مرگ شده است، و به همین جهت قتل خطائی است. بر فرض پذیرفته شود که چنین قتلی قتل خطا است، این بیان اختصاص به نابینا ندارد بلکه در مورد شخص بینا هم باید جاری شود؛ یعنی اگر شخص بینا اراده ضربه به ناحیه غیر کشنده را نماید ولی اتفاقاً به ناحیه کشنده برخورد نماید و مضروب بمیرد، قتل خطا است. این امر قابل التزام نیست؛ زیرا در جنایت عمدی یا شخص باید قصد قتل داشته باشد و یا عمل او نوعاً کشنده باشد، و اراده ضربه به ناحیه کشنده در جنایت عمدی دخالتی ندارد.

۲۹. مجلسی اول، روضه المتقین، ۳۴۲/۱۰.

۳۰. کاشانی، کتاب القصاص، ۱۰۷.

بله فقیهانی نظیر محقق خونی قائل هستند اگر شخص قصد قتل عمدی نداشته باشد، عمل او زمانی عمد است که جانی التفات به کشنده بودن فعل داشته باشد.<sup>۳۱</sup> با قبول این مبنی باز هم بیان مدنی کاشانی صحیح نیست؛ زیرا در این صورت دیه بر عهده خود جانی است و حمل دیه بر عهده عاقله وجهی ندارد.

### بیان چهارم: کلام صاحب جواهر

حکم به قصاص زمانی است که جانی قصد جنایت یا علم به وقوع نتیجه داشته باشد و در غیر این صورت حکم به قصاص نمی‌شود؛ با لحاظ این مطلب صاحب جواهر روایت را حمل کرده‌اند بر فرضی که قصد نابینا نسبت به جنایت معلوم نیست. ایشان نوشته: غالباً راهی برای کشف عمدی بودن فعل نابینا وجود ندارد و تنها می‌توان قصد او را از روی اقرار به دست آورد؛ بر این اساس می‌توان گفت صاحب جواهر عبارت «وَالْأَعْمَى جَنَایَتُهُ خَطَأٌ تَلَزَمُ عَاقِلَتُهُ» را حمل بر فرد غالب کرده‌اند که قصد نابینا نسبت به قتل معلوم نیست و به همین جهت قصاص ثابت نمی‌شود و حکم به دیه می‌شود، ولی در فرضی که نابینا اقرار نماید و یا از طریق کشف شود که نابینا قصد قتل داشته است، حکم به قصاص او می‌شود.<sup>۳۲</sup>

بیان صاحب جواهر به دو دلیل صحیح نیست:

یک: مشهور فقیهان ملاک قتل عمد را دوشیء قرار داده‌اند: ۱- جانی قصد قتل داشته باشد، ۲- آلت قتل نوعاً کشنده باشد. پس برای عمدی بودن لازم نیست که حتماً قاتل قصد قتل داشته باشد بلکه استفاده از وسیله نوعاً کشنده برای جنایت عمدی کافی است. بر این اساس اگر نابینا قصد جنایت نداشته باشد، ولی وسیله جنایت او نوعاً کشنده باشد، جنایت او را باید حمل بر خطا کرد؛ زیرا شواهد ذکر شده در بیان صاحب ریاض بیانگر این است که جنایت نابینا در صحیحه حلبی عمدی بوده است و با این حال امام (ع) حکم به خطا کرده‌اند و قصاص را به دلیل نابینا بودن از او مرتفع دانسته‌اند، نه اینکه عمد نابینا محل تردید بوده است.

دو: قصد قتل چه در نابینا و چه در بینا از دو راه قابل استفاده است: ۱- اقرار قاتل، ۲- وجود قرائن و شواهد بر قصد قتل. پس اینگونه نیست که قصد قتل فقط از طریق اقرار نابینا به دست بیاید بلکه با وجود قرائن و شواهد هم می‌توان به قصد پی برد. حال در صحیحه حلبی از مجموع سوال سائل و جواب امام (ع) به دست می‌آید که قتل نابینا عمدی بوده است - یا قصد قتل داشته است یا حداقل آلت قتاله بوده است - ولی با این حال امام (ع) حکم قصاص را به دلیل کور بودن قاتل جاری نکرده است بلکه حکم به دیه داده‌اند؛ موکد این جهت تعلیل ذکر شده در صحیحه حلبی است که امام (ع) دلیل عدم قصاص را «عدم بینایی» جانی ذکر کرده است نه اینکه قصد قتل او معلوم نیست.

### ۲/۵/۲. تحلیل وجه حمل روایات بر فرض عمدی نبودن جنایت نابینا

احتمال دارد وجه اینکه فقیهان صحیحه حلبی را حمل بر فرض عمد نبودن جنایت نابینا کرده‌اند، رکن «قصد جنایت و علم به نتیجه توسط جانی» است؛ یعنی اگر اثبات شود که نابینا قصد جنایت و علم به تحقق نتیجه داشته است، وجهی ندارد که محکوم به قصاص نشود و روایت نیز منصرف از این جهت است. به تعبیر دیگر عبارت «الاعمی جنایت خطا»

۳۱. خوئی، مبانی تکلمه المنهاج، ۴۱ موسوعه/۳.

۳۲. نجفی، جواهر الکلام، ۱۹۰/۴۲.

دلالت ندارد که بر فرض اثبات عمد بودن جنایت نابینا هم باید حکم به پرداخت دیه کرد، بلکه این عبارت مربوط به غیر فرض اثبات عمد بودن جنایت نابینا است.

اگر دلیل حمل‌های ذکر شده رکن «قصد جنایت و علم به نتیجه» است، این رکن نمی‌توان موجب حمل روایات بر فرض عمدی نبودن جنایت نابینا شود؛ زیرا گرچه قصد جنایت و علم به نتیجه از ارکان قصاص است ولی خود شارع در مواردی با وجود اثبات رکن «قصد جنایت و علم به جنایت» حکم به قصاص نکرده است؛ مثلاً در جنایت عمدی مسلمان بر ذمی، جنایت عمدی پدر نسبت به فرزند و جنایت عمدی شخص حر نسبت به عبد، گرچه معیار قصد و علم به نتیجه وجود دارد ولی قصاص منتفی است و فقط دیه ثابت می‌شود.

از طرف دیگر گرچه علاوه بر شرعی بودن قصاص می‌توان علت یا حکمت عقلانی نیز برای قصاص بیان کرد، ولی شرایط مربوط به «قصاص» مساله عقلی نیست بلکه مساله شرعی است و تابع حدودی است که شارع (=خداوند) بیان کرده است. بر این اساس جریان و عدم جریان حکم قصاص به لحاظ شرائط، تابع دلیل است و طبق صحیح حلی نابینا در جنایت عمدی قصاص نمی‌شود و باید حکم به دیه شود، گرچه قصد و علم به نتیجه از سوی نابینا نیز اثبات شود؛ زیرا مورد سوال راوی در صحیح حلی جنایت عمدی نابینا است و امام (ع) نیز با عبارت «هذان متعدیان جمیعاً» نه تنها عمد در ناحیه نابینا مدنظرشان است، بلکه علت عدم قصاص نابینا را «عدم بینایی جانی» ذکر نموده است؛ پس مورد سوال و پاسخ امام (ع) مربوط به فرضی است که عمد نابینا اثبات شده است، با این حال حکم به قصاص نمی‌شود بلکه جانی محکوم به پرداخت دیه می‌شود، همانطور که جانی مسلمان در قتل عمدی ذمی محکوم به قصاص نمی‌شود بلکه باید دیه پرداخت نماید. همچنین در موثقه ابو عبیده تصریح شده است که نابینا از روی عمد چشم مجنی علیه را کور کرده است، و با این حال حکم به قصاص نشده است بلکه حکم به پرداخت دیه شده است؛ و تعبیر «عمد الاعمی مثل الخطا» نیز حاکی از این است که با فرض عمد دانستن عمل نابینا، حکم خطا را باید جاری کرد.

در نتیجه عدالت کیفری از منظر شریعت اقتضاء می‌کند که قصاص از جنایت عمدی نابینا منتفی دانست و باید حکم به پرداخت دیه کرد.

## ۲/۶. مخالفت روایات با احکام خطا

شهید ثانی نوشته که موثقه ابو عبیده و صحیح حلی مخالف با احکام مربوط به قتل و جنایت خطائی است. بر فرض گفته شود عمد نابینا مثل خطا است دیه بر عهده عاقله است، در حالی که طبق موثقه ابو عبیده دیه بر عهده خود جانی قرار گرفته است. همچنین در صحیح حلی آمده که اگر نابینا عاقله ندارد باید خود قاتل دیه را بپردازد، و این حکم هم خلاف حکم قتل و جنایت خطائی است.<sup>۳۳</sup>

این اشکال صحیح نیست؛ زیرا

---

۳۳. شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۶۸/۱۵.

اول: اینکه در قتل و جنایت خطائی دیه ابتدائاً بر عهده عاقله و در صورت نبود عاقله یا ناتوانی عاقله دیه بر عهده جانی است، خلاف حکم خطا نیست. فقیهانی نظیر شیخ طوسی و ابن براج که قائل به قول اول هستند ترتیب ذکر شده در صحیحہ حلبی را پذیرفته‌اند.<sup>۳۴</sup> محقق خوئی نیز نوشته که مشهور در قتل خطا قائل به ترتیب ذکر شده هستند؛ یعنی اگر قاتل در قتل خطا عاقله نداشته باشد یا عاقله ناتوان از پرداخت دیه بود، دیه بر عهده خود جانی است و حتی ابن زهره در غنیه بر این مطلب ادعای اجماع هم کرده است. مخالف در مساله ابن ادریس است که فرموده اگر عاقله نباشد، دیه بر عهده امام است.<sup>۳۵</sup> موید اینکه در صورت ناتوانی عاقله دیه بر عهده جانی است، قول شیخ مفید و سلار است که فرموده‌اند در قتل خطا دیه ابتدائاً بر عهده عاقله است و عاقله بعد از پرداخت می‌تواند به قاتل رجوع نماید؛ پس وقتی عاقله بعد از پرداخت دیه می‌تواند به قاتل رجوع نماید، ولی دم هم در صورت ناتوانی عاقله می‌تواند به قاتل رجوع نماید.<sup>۳۶</sup>

دوم: در مورد موثقه ابوعبیده سه وجه قابل بیان است:

الف: بیان محقق خوئی

طبق موثقه ابوعبیده و صحیحہ حلبی عمد نابینا مثل خطا لحاظ شده است و جمع دلالتی بین دو روایت به این نحو است که موثقه ابوعبیده و صحیحہ حلبی مقید یکدیگر هستند؛ از یک طرف در موثقه ابوعبیده ابتدائاً دیه بر عهده نابینا قرار گرفته است که اطلاق آن توسط صحیحہ حلبی مقید می‌شود، از طرف دیگر در موثقه ابوعبیده آمده اگر نابینا توان مالی نداشته باشد دیه را امام می‌دهد که این فقره در صحیحہ حلبی نیامده است و به وسیله موثقه مقید می‌شود.<sup>۳۷</sup>

ب: بیان صاحب ریاض

به نظر می‌رسد صاحب ریاض اصل اشکال شهید ثانی را پذیرفته ولی از باب تبعض در حجیت نوشته، موثقه ابوعبیده و صحیحہ حلبی عمد نابینا را مثل خطا دانسته است و نسبت به این جهت اشکالی نیست، اما حکم وارده در هر دو روایت مخالف با احکام خطا است و نمی‌توان به آن ملتزم شد. پس اصل خطا بودن عمد نابینا حجت است و احکام قتل و جنایت خطا که از دیگر ادله به دست می‌آید در قتل و جنایت نابینا جاری می‌شود.<sup>۳۸</sup>

بیان ایشان صحیح نیست؛ زیرا مشهور فقیهان قائل هستند که در قتل و جنایت خطأ اگر عاقله نباشد یا ناتوان باشد دیه بر عهده قاتل و جانی است، و مشکل فقط در موثقه ابوعبیده است که در قتل خطا ابتدائاً دیه را بر عهده نابینا قرار داده است و گذشت که اطلاق آن توسط صحیحہ حلبی قابل تقیید است.

پ: بیان مرحوم تبریزی

۳۴. طوسی، النهایه، ۷۳۷؛ ابن براج، المہذب، ۴۶۷/۲.

۳۵. خوئی، مبانی تکلمه المنہاج، ۴۲ موسوعه/۵۵۴.

۳۶. مفید، المقنعہ، ۷۳۷؛ سلار، المراسم، ۲۳۹.

۳۷. خوئی، مبانی تکلمه المنہاج، ۴۲ موسوعه/۱۰۰.

۳۸. حائری، ریاض، ۲۶۱/۱۶.

مرحوم تبریزی قائل به تساوی عمد و خطا نابینا است، منتهی معنای «خطا» را در موثقه ابو عبیده غیر از معنای «خطا» در صحیح حلی می‌داند؛ به این بیان که معنای خطا در موثقه ابو عبیده شبه‌عمد است و به همین جهت دیه بر عهده جانی قرار داده شده است و معنای خطا در صحیح حلی خطای محض است و دیه بر عهده عاقله قرار داده شده است.<sup>۳۹</sup>

این وجه جمع صحیح نیست؛ زیرا مفاد موثقه ابو عبیده و صحیح حلی یکسان است و اینکه «خطا» در یک روایت حمل بر خطای محض شود و در دیگر حمل بر شبه عمد شود خلاف ظاهر است.

## ۲/۷. حمل موثقه ابو عبیده بر فرض عدم امکان قصاص

در مقاله «مسئولیت کیفری قاتل نابینا در فقه امامیه و حقوق ایران» در اشکال به موثقه ابو عبیده نوشته شده: «در روایت دوم، سوال از فرد نابینایی است که عمدا چشم فرد دیگری با نابینا نموده، باید گفت در جایی که فردی جنایت عمدی مرتکب شده که در مورد خود جانی محل آن قبلا از بین رفته باشد، چون امکان قصاص وجود ندارد، تبدیل به دیه می‌شود.»<sup>۴۰</sup> در واقع عبارت «إِنَّ عَمْدَ الْأَعْمَى مِثْلُ الْخَطَا» بیانگر این است که جنایت عمدی که امکان قصاص ندارد مثل جنایت غیر عمد است؛ پس همانطور که در جنایت عمد دیه ثابت می‌شود، در جنایت عمدی که امکان قصاص وجود ندارد فقط دیه ثابت می‌شود.

کبرای استدلال صحیح است؛ یعنی قصاص منوط به وجود محل قصاص در ناحیه جانی است، به همین جهت اگر جانی گوش راست نداشته باشد و گوش راست مجنی‌علیه را عمدا ببرد فقط دیه ثابت می‌شود. منتهی این کبری در مورد روایت قابل تطبیق نیست؛ زیرا فرض روایت این است که چشم جانی به لحاظ فیزیکی سالم است و صرفا بینایی ندارد، حال اگر این جانی چشم سالم کسی را قلع نماید (=در بیاورد) با اینکه امکان قصاص به نحو قطع (=در آوردن) چشم جانی وجود دارد، جنایت عمدی او حمل بر خطا شده است. به تعبیر دیگر طبق اطلاق آیه «الْعَيْنُ بِالْعَيْنِ»<sup>۴۱</sup> قصاص چشم به نحو قلع (=در آوردن) منوط به بینایی چشم جانی نیست، پس امکان قصاص از فرد نابینا به جهت قطع (=در آوردن) چشم سالم وجود دارد، با این حال امام (ع) عمد او را در حکم خطا لحاظ کرده است که به تبع فقط دیه ثابت می‌شود.

## نتیجه

بررسی جامع سندی و دلالتی روایات فقهی درباره جنایت عمدی شخص نابینا نشان می‌دهد که نظریه «تساوی جنایت عمد و خطای نابینا» از استحکام بیشتری برخوردار است. مستند اصلی این دیدگاه، موثقه ابو عبیده و صحیح حلی است که به صراحت بیان می‌کنند جنایت نابینا، به دلیل فقدان بینایی در حکم خطا محسوب می‌شود. این روایات از اعتبار سندی برخوردارند و با وجود برخی انتقادات، دفاعیات محکمی از جهت دلالت و سند در تأیید آنها ارائه شده است. در

۳۹. تبریزی، تنقیح مبانی الاحکام-القصاص، ۱۶۵.

۴۰. امینی و دیگران، «مسئولیت کیفری قاتل نابینا در فقه امامیه و حقوق ایران»، ۲۰.

۴۱. مانند: ۴۵

مقابل، طرفداران قصاص نابینا عمدتاً به عمومات آیات و روایات قصاص استناد می‌کنند، اما این عمومات با روایات خاص مربوط به نابینایان تخصیص می‌خورند.

از جمله اشکالات مطرح شده بر نظریه «تساوی جنایت عمد و خطای نابینا» ضعف سندی روایات، مسئله تخصیص عمومات با خبر واحد، و ناسازگاری با قواعد عمومی دیات بوده است، اما پاسخ‌های متقنی به این شبهات داده شده است. به‌ویژه آنکه تحلیل همزمان موثقه ابوعبیده و صحیح حلی نشان می‌دهد دیه جنایت نابینا ابتدا بر عاقله و در صورت عدم تمکین، بر خود جانی واجب می‌شود و در فرض عدم تمکین خود جانی پرداخت دیه بر عهده بیت المال خواهد بود که دقیقاً منطبق با قواعد دیه خطاست.

نتیجه آنکه با توجه به اعتبار سندی و دلالتی روایات ناظر به نابینایان، و همچنین اصول جمع بین عمومات و روایات خاصه، دیدگاه تساوی جنایت عمد و خطای نابینا از ترجیح فقهی برخوردار است. بر این اساس، جنایت عمدی نابینا تابع احکام خطا بوده و تنها دیه بر عاقله یا خود جانی بار می‌شود. این حکم نه تنها با اصول فقهی همسو است، بلکه با در نظر گرفتن شرایط ویژه نابینایان و عدم تحقق عمد کامل، از انصاف بیشتری نیز برخوردار است.

پیشنهاد نهایی این تحقیق، اصلاح ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی است تا با افزودن عبارت «به‌وسیله شخص نابینا ارتکاب یابد» به عنوان یکی از بندهای ماده ذکر شده، حکم فقهی این مسئله در نظام حقوقی ایران نیز انعکاس یابد. این تغییر قانونی، گامی در جهت هماهنگی بیشتر فقه و حقوق کیفری و رعایت عدالت در مواجهه با جرائم نابینایان خواهد بود.

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم

۱. ابن‌ادریس، محمد بن منصور بن احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن‌براج، قاضی، عبد‌العزیز. المذهب. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۳. ابن‌جنید، محمد بن احمد. مجموعه فتاوی ابن‌جنید. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۴. ابن‌حمزه. الوسيله الی نیل الفصیله. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی. چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۵. ابن‌قولویه، جعفر بن محمد. کامل الزیارات. نجف اشرف: دار المرتضویه. چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
۶. اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۷. تبریزی، جواد بن علی. تنقیح مبانی الاحکام- کتاب القصاص. قم: دار الصدیقه الشهیده سلام الله علیها. چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
۸. امینی، راضیه، صدیق حاتمی و علی محمدیان. «مسئولیت کیفری قاتل نابینا در فقه امامیه و حقوق ایران». مبانی فقهی حقوق اسلامی. دوره ۹، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۹۵، ۹ تا ۲۶.

٩. حائري، سيد علي بن محمد طباطبائي. رياض المسائل في تحقيق الاحكام بالدلائل (ط-الحديثه). قم: موسسه آل البيت عليهم السلام. چاپ اول، ١٤١٨ق.
١٠. خوانساري، سيد احمد بن يوسف. جامع المدارك في شرح مختصر النافع. قم: موسسه اسماعيليان. چاپ دوم، ١٤٠٥ق.
١١. خوئي، سيد ابو القاسم موسوي. مباني تكملة المنهاج. قم: موسسه احياء آثار الامام الخوئي ره. چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١٢. سارار، حمزه بن عبدالعزيز. المراسم العلويه و الاحكام النبويه. قم: منشورات الحرمين. چاپ اول، ١٤٠٤ق.
١٣. شهيد اول، محمد بن مكي. غايه المراد في شرح نكت الارشاد. قم: دفتر انتشارات اسلامي. چاپ اول، ١٤١٤ق.
١٤. شهيد ثاني، زين الدين بن علي. مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام. قم: موسسه المعارف الاسلاميه. چاپ اول، ١٤١٣ق.
١٥. صيمري، مفلح بن حسن. غايه المرام في شرح شرائع الاسلام. بيروت: دار الهادي. چاپ اول، ١٤٢٠ق.
١٦. طوسي، محمد بن حسن. النهايه في مجرد الفقه و الفتاوى. بيروت: دار الكتب العربي. چاپ دوم، ١٤٠٠ق.
١٧. طوسي، محمد بن حسن. تهذيب الاحكام. تهران: دار الكتب الاسلاميه. چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.
١٨. عاملی، سيد جواد بن محمد. مفتاح الكرامه في شرح قواعد العلامة (ط-القديمه). بيروت: دار احياء التراث العربي. چاپ اول، بی تا.
١٩. علامه حلي، حسن بن يوسف. قواعد الاحكام في معرفه الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامي. چاپ اول، ١٤١٣ق.
٢٠. علامه حلي، حسن بن يوسف. مختلف الشيعه في احكام الشريعه. قم: دفتر انتشارات اسلامي. چاپ دوم، ١٤١٣ق.
٢١. علامه حلي، حسن بن يوسف. تحرير الاحكام الشرعيه على مذهب الاماميه (ط-الحديثه). قم: موسسه امام صادق عليه السلام. چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٢٢. علامه حلي، حسن بن يوسف. تبصره المتعلمين في احكام الدين. قم: دفتر انتشارات اسلامي. چاپ اول، ١٤١١ق.
٢٣. فاضل هندی، محمد بن حسن. كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامي. چاپ اول، ١٤١٦ق.
٢٤. فخر المحققين، محمد بن حسن. ايضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد. قم: موسسه اسماعيليان. چاپ اول، ١٣٨٧ق.

۲۵. فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی. مفاتیح الشرائع. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. چاپ اول، بی تا.
۲۶. کاشانی، آقا رضا مدنی. کتاب القصاص للفقهاء و الخواص. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۸. لنکرانی، محمد فاضل موحدی. تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله-القصاص. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام. چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۲۹. مجلسی اول، محمد تقی. روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه. قم: موسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور. چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۳۰. محقق حلّی، جعفر بن حسن. المختصر النافع فی فقه الامامیه. قم: موسسه المطبوعات الدینیّه. چاپ ششم، ۱۴۱۸ق.
۳۱. محقق حلّی، جعفر بن حسن. شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: موسسه اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۳۲. ارمک، محمدرضا، محمد مهدی احمدی، «نوع قتل ارتکابی توسط اعمی». مطالعات فقهی و فلسفی. دوره ۵، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۳، ۷۱ تا ۹۳.
۳۳. مفید، محمد بن محمد. المقنعه. قم: کنگره جانی هزاره شیخ مفید. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۴. مقداد بن عبدالله سیوری. التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۳۵. نجاشی، احمد بن علی. رجال النجاشی. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۰۷ق.
۳۶. نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.